

کلام خدا به تو خطاب شده است

۱ سموئیل ۳، ۱-۱۰

آن پسر، سموئیل، زیر نظر عیلی، خداوند را خدمت می‌کرد. کلام خداوند در آن روزها نادر بود و رؤیا غیرمعمول.
2 در آن زمان، شیعی عیلی که چشمانش رفته رفته تار می‌شد و نمی‌توانست ببیند، در جای خود خفته بود 3. چراغ خدا هنوز خاموش نشده بود، و سموئیل در معبد خداوند، در محل صندوق خدا، خوابیده بود 4. در آن هنگام، خداوند سموئیل را صدا زد و او پاسخ داد: «بلی، گوش به فرمانم 5»! و نزد عیلی دوید و گفت: «بلی، گوش به فرمانم! زیرا که مرا خواندی.» اما عیلی گفت: «من



تو را نخواندم؛ بازگرد و بخواب.» پس او بازگشت و خوابید 6. خداوند دیگر بار او را صدا زد: «سموئیل!» و سموئیل برخاست و نزد عیلی رفت و گفت: «بلی، گوش به فرمانم! زیرا که مرا خواندی.» گفت: «پسر، من تو را نخواندم؛ بازگرد و بخواب.»
7 سموئیل هنوز خداوند را نمی‌شناخت و کلام خداوند تا آن زمان بر او آشکار نشده بود 8. پس خداوند سموئیل را برای بار سوم صدا زد. و او برخاسته، نزد عیلی رفت و گفت: «بلی، گوش به فرمانم! زیرا که مرا خواندی.» آنگاه عیلی دریافت خداوند است که پسر را می‌خواند 9. پس به سموئیل گفت: «برو و بخواب. اگر تو را خواند، بگو، "خداوندا، بفرما که خدمتگزاری می‌شوند."» پس سموئیل رفت و در جای خود خوابید 10. و خداوند آمده، بایستاد و همچون دفعات پیش ندا کرده، گفت: «سموئیل! سموئیل!» سموئیل پاسخ داد: «بفرما که خدمتگزاری می‌شوند.»

خداوند راستین و ثابت قدم است. اما اگر فرد نتواند او را ببیند یا بشنود چه واکنش باید نشان می‌دهد؟ وقتی صدای خدا خاموش است غم و اندوه بزرگی را در ما ایجاد می‌کند. احساس خلوت و تنهایی داریم. به این دلیل برخی صداها را بلند می‌کنند و خدا را شکایت می‌کنند. می‌پرسند «چرا خداوند در مورد بی‌عدالتی در دنیا کاری انجام نمی‌دهد.» دیگران به سادگی ایمان خود را به وجود خدا از دست می‌دهند. چنین زمان ایمان ضایف زمان سموئیل بود. گفته شد که کلام خدا ساکت ماند. انجیل وجود نداشت، نه مزمور، نه موسیقی مذهبی. زمان مثل سردرگمی روحانی در بیابان بود که حتی پیامبران نیز سکوت ماندند. چنین زمانی بحران معنویت می‌تواند به گرسنگی و تشنگی روحانی منجر شود. از طرف دیگری می‌توانیم به سکوت خداوند عادت کنیم. ممکن است دیگر چه در زندگی روزمره و چه در مراسم عبادت هیچی از خدا انتظار نداشته باشیم. به این ترتیب ما از نظر روحی کسل و سرسخت می‌شویم. ما فقط دعاها و خدمات لازم را کنار می‌ایبیم، اما مدت‌هاست به نتیجه منطقی خود رسیده ایم: "انسان به خوبی می‌تواند تنها از طریق نان روزماره زندگی کند بدون استفاده از نانه زنده که عیسی به ما داده است." الی کحن احتمالاً یکی از کسانی بود که به دعا های مذهبی عادت کرده بود. او کاملاً خفته نبود، اما خدا و صدایش دیگر برایش هیجان انگیز نبود. به این دلیل سموئیل را توضیح نداد که خدا واقعاً بتواند صحبت کند! در حالی که سموئیل اطلاعات کمی در مورد نحوه ی انجام خدمات معبد داشت، او خدا را نشناخت. او آنچه که باید با صندوق عهد انجام کند، اطلاع داشت و می‌دانست ۱۰ فرمان را کجا و چگونه نگهداری می‌کند. در حالی که او می‌دانست که در خدمت قربانی در سیلو چه باید انجام دهد، او نمی‌توانست به سوی خدا دعا کند. در نهایت، الی نمی‌توانست آن را به سموئیل بیاموزد، زیرا او هم تجربه دعا نداشت. راست بگویم هیچ کسی نمی‌تواند تماس با خدا دستگیری کند، خدا به تنهای در زمان مناسب خودش را آشکار می‌کند. و ما نمی‌توانیم تصمیم بگیریم خدا را آشکار می‌کنیم یا نه. اما وقتی خدا صحبت می‌کند، می‌توانیم آنقدر از نظر روحی خفته شویم که متوجه صدای خدا نباشیم. در مورد الی و سموئیل چنین بود. خدا مجبور شد سه بار سموئیل جوان را صدا بزند تا اینکه الی سرانجام فهمید که این صدای خداست که سموئیل را صدا زد.

اگر حتی آن دو مُتَخَصِّصِ مذهبی نمی توانستند با خدا ارتباط برقرار کنند، دیگران چگونه باید چیزی در مورد خدا بدانند؟ این شرایط بی ایمان در داستان فراخوانی ساموئل نیز مشخص است. در حالی که ساموئل و الی دیگر با خدا حساب نمی کردند، بقیه کاملاً با خدا کاری نداشتند. گفته شده است که پسران الی حتی صندوق معبد ربوده کردند و با آن فرار کرده اند. همه این اتفاقات به معنی این نبود که خدا وجود نداشته است. نه، خدا غایب نبود، بلکه مردم آنقدر در مقابل کلام او زره پوش کرده بودند که دیگر به دستش نمی رسیدند. و در این صحرای روحانی صدای خدا به ساموئل رسید و فریاد زد: "ساموئل!" اما ساموئل به صدای خدا گوش فرار نداشت. در عین حال ما باید بدانیم که هر گاه به واژه «شنیدن» در انجیل گفته شده است، همیشه معنای روحانی دارد. دعای معروف یهودیان «شما اسرائیل» (بشنو، اسرائیل!) نه تنها می خواهد توجه مردم را جلب کند، بلکه می خواهد قلب فرد خطاب کند. گوش ها نه تنها باید صداها را بشنوند، بلکه باید به قلب ضربه بزند. قلب، به اصطلاح، مرکز تصمیم گیری انسان است چون همه تصمیمات و اقدامات - خوب یا بد، از آن سر چشمه گرفته شده اند. وقتی کلام خدا قلب را لمس می کند، کل فرد متحول می شود. این بدان معناست که او توبه می کند و مسیر زندگی خود را تغییر می دهد - دور از شیطان و بی خدایی و به سوی خدا. عیسی نیز بر همین نکته تأکید می کند زمانی که می گوید: «کسی که برای شنیدن گوش ها دارد، بشنود! زیرا ممکن است صدای خدا را بشنویم، اما هنوز آنتن معنوی برای آن نداشته باشیم. آیا ما گوش هایی معنوی داشته باشیم تا صدای خدا را بشنویم؟ شنوایی ارزش دارد. انسان مدرن با صداها گوناگون و پیشکش های مختلف احاطه شده است. این صداها زیادی که با ما صحبت می کنند نه تنها توجه ی ما را می خواهند، بلکه بر ما تأثیر می گذارند و زندگی ما را تغییر می دهند. با توجه به پیشنهادها ی زیادی که به ما می رسند، فراموش می کنیم که چگونه گوش کنیم. ما فراموش می کنیم چگونه به نیازها ی افراد دیگر پاسخ دهیم حتی ممکن است دیگر نیازها و خواسته های خود را از دست دهیم. و مدتهاست که گوش به خدا از دست داده ایم. گوش دادن به خدا به معنی چیه؟ اول به این معناست که ما با توجه بی نظیر به آن می رسیم و آن را با بسیاری چیزهای دیگر در میان نمی گذاریم. اما این به معنای بیش از آن است، همچنین به معنای کنار گذاشتن افکار خودمان که ما را از خدا دور می کنند و ما باید تنها به خدا گوش دهیم. و حتی بیشتر معنی دارد، یعنی اجازه می دهیم که خدا اراده ما را تغییر دهد. البته گفتن همه اینها راحت تر از انجام دادن آن است. همانطور که مشخص است، افکار ما اراده خاص خود را دارند و خود به خود به این یا آن سمت حرکت می کنند. تسخیر یا کنترل این افکار غیرممکن به نظر می رسد. اگر یک کامیون بدون ترمز از تپه پایین بیاید، هیچ علامت راهنمایی و رانندگی کمکی نمی کند، زیرا ترمزها ندارد. حتی اگر بخواهد نمی تواند متوقف شود. افکار ما شبیه ان کامیون بدون ترمز هستند.. گاهی اوقات ممکن است یک فکر باشد که ما را به ورطه افسردگی فرو می برد یا ما را به سمت مسیرهای اشتباه سوق می دهد و یا یک فکر تعصب منفی علیه یک فرد می تواند شکاف بین انسان ایجاد کند. توقف چنین فکر ها می تواند خسته کننده باشد، همانقدر که توقف یک کامیون بدون ترمز خیلی دشوار باشد.

شاید ارزش دارد که بر شنیدن در مراسم عبادت خود تمرکز کنیم. چرا کلام خدا اغلب در عبادت مراسم برای ما خسته کننده به نظر می رسد؟ سپس می گوئیم که قبلاً همه آن را شنیده ایم. آیا ممکن است ما فقط بر اساس پیش داوری خودمان این متن را بشناسیم و از پیش فهم خود یک دیوار عظیم جلوی آن کلام خدا ساخته باشیم تا دیگر کلام خدا نتواند نفوذ کند؟ ما کلام خدا را می شنویم، اما افکارمان بلافاصله آن را در یک دسته بندی قرار می دهند. پس کلام خدا دیگر چیز جدیدی برای ما به ارمغان نمی آورد... به همین دلیل است که کلام خدا گاهی اوقات می تواند خسته کننده باشد یا ما در نهایت نفهمیم که در مورد چیست. چه اتفاقی باید بیفتد تا قلب ما به روی خدا باز شود؟ . خود خدا باید از طریق روح القدس خود دخالت کند. او باید افکار ما را متوقف کند همینگونه کامیون بدون ترمز باید متوقف شود. در متن خطبه ما، خداوند آن کار را انجام می دهد، او با خطاب دادن مستقیم «ساموئل» قلب ساموئل را باز کرد: "ساموئل!" بله، ساموئل، منظور من شماست. شاید این دقیقاً همان چیزی است که هنگام خواندن کتاب مقدس به آن نیاز داریم - خطاب به قلب! کتاب مقدس همیشه یک خطاب مستقیم به ما است. کتاب مقدس فقط کتاب یونانیان و عبرانیان باستان نیست، بلکه خطابی به ماست. خدا می

گوید بله، منظور من شماست! شاید بهتر باشد نام سموئل را در متن خطبه امروز با نام خود جایگزین کنیم. ... بله منظور شماست. بدین ترتیب خداوند گوش ما را به موعظه و شنیدن کلام خود می گشاید. وقتی سموئل برای اولین بار به خدا گوش داد، زندگی او تغییر کرد. زیرا خدا نه تنها گوش سموئیل، بلکه قلب او را نیز باز کرد. این بدان معنی بود که از آن به بعد سموئیل نه تنها گوش به خدا باز کرد، بلکه اعمال او با شنوایی او همخوانی داشت. این امر مخصوصاً زمانی تأثیرگذار بود که او تمام آداب و رسوم زمان خود را زیر پا گذاشت و رویارویی پادشاه را شکایت کرد و ترسی نداشت در مورد گناه خود صحبت کند. خدا از طریق کلام خود با سموئل ملاقات کرد و شخصاً او را "سموئل" خطاب کرد. خداوند با تبدیل شدن خودش به جسم و زندگی در میان ما، همه اینها را به شیوه ای بسیار ملموس، و شخصی انجام داده است. زیرا عیسی کلام خدا در میان ماست! با عیسی، ما نه تنها می بینیم که چگونه کلام خدا به گوش می رسد اما عیسی با کلام خدا هماهنگی کامل داشت. او به حرف خدا گوش می داد و طبق آن زندگی می کرد. گفتار و کردار در هماهنگی کامل با عیسی پیدا می شود. از آنجایی که عیسی به دهان خدا بسیار نزدیک بود، همیشه گوش خود را برای معاصران خود باز داشت. اما بیش از هر چیز دیگری، می بینیم که شنیدن و انجام دادن در عیسی با هم تعلق دارند. او نه تنها می شنود، بلکه تا سرحد مرگ بر روی صلیب مطیع بود. بر خلاف زمان سموئل، ما کلام خدا را داریم و مراسم عبادت داریم و موسیقی مذهبی داریم. زیرا سرانجام خدا از طریق عیسی مسیح و از طریق صلیب او با ما صحبت کرد. در این هنگام خداوند خود و ما را شخصاً فرا می خواند و با ما می گوید: "بله، منظور شماست... و نه کسی دیگر! آمین.